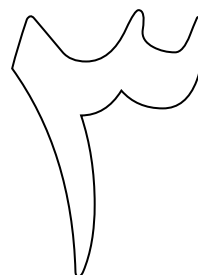


چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری‌های فراگیر



فریبرز ارغوانی پیرسلامی*

farghavani@shirazu.ac.ir

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز

تاریخ تصویب: ۹۴/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۹۲-۶۳.

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی ریشه‌های نوسان موجود در روابط میان ایران و چین و عدم شکل‌گیری رابطه مبتنی بر همکاری فراگیر در دوران بعد از انقلاب تا سال ۲۰۱۳ با تکیه بر بنیان‌های راهبردی دو کشور است. بررسی سیر روابط ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این بخش از روابط خارجی برای ایران با چالش‌ها و بحث‌های زیادی همراه بوده است؛ چنان‌که با وجود اشتراکات زیاد میان دوطرف برای تقویت همکاری در برهه‌هایی از زمان، روابط دو کشور شاهد الگوهای رفتاری بوده که سبب شده تا در پرتو مقولات همزمان همکاری و تعارض رابطه مبتنی بر همکاری فراگیر شکل نگیرد. این مقاله با طرح این سؤال که راهبردهای سیاست خارجی چین و ایران چگونه در دوران بعد از انقلاب تا سال ۲۰۱۳ منجر به عدم شکل‌گیری رابطه راهبردی و منحنی نوسانی در روابط دو کشور شده است؟ یافته این پژوهش آن است که در حالی که راهبردهای سیاست خارجی ایران برای چین وزنی راهبردی، بلندمدت و فارغ از رفع نیازهای مقطعی در نظر گرفته اما سیاست‌گذاری خارجی چینی‌ها همکاری با ایران را تاکتیک محور و ابزاری، کوتاه‌مدت، معطوف به موضوع و وابسته به شرایط زمانی می‌داند. در راستای بررسی این ادعا این مقاله بعد از طرح چهارچوب نظری، در بخش دوم سیر فراز و فراد روابط دو کشور بعد از انقلاب اسلامی را نشان داده و در بخش سوم محتوای راهبردهای سیاست خارجی دو کشور را بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ایران، چین، سیاست خارجی، جهان سوم گرای، راهبرد

مقدمه

بررسی سیر روابط ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که این بخش از روابط خارجی برای ایران با چالش‌ها و بحث‌های زیادی همراه بوده است. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در تعارض با غرب به طرف‌های سوم مانند چین به مثابه اهرمی برای ایجاد توازن نگریسته و از رهگذر این توازن و وجود دشمن مشترک به دنبال شکل دادن به یک همکاری راهبردی بوده اما این مهم تاکنون محقق نشده است. اگر روابط جمهوری خلق چین و ایران در دوران پیش از انقلاب اسلامی بر مدارهای تعارض صرف (۱۹۷۰-۱۹۴۹) و یا همکاری صرف (از آغاز دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹) سامان می‌گرفت، در دوران بعد از انقلاب اسلامی این مناسبات با فراز و فرودهای بسیاری همراه شده است. اگرچه از سال ۱۹۷۹ تا به امروز روابط تهران و بیجینگ^(۱) هیچ‌گاه به سمت تعارضی صرف حرکت نکرده اما نوسان و فراز و فرود در همکاری‌ها و مناسبات دوجانبه بسیار بارز و برجسته بوده است. اهمیت این موضوع عمدتاً از آن جهت است که اگر در دوران قبل از انقلاب اسلامی روابط تعارضی می‌شد، این انتظار و زمینه قبلی میان مقام‌های دو کشور و ناظران مسائل بین‌المللی مبنی بر لزوم وجود همکاری‌های گسترده میان دو کشور وجود نداشت، اما شکل‌گیری روابط نوسانی و پرفراز و نشیب در دوران بعد از انقلاب اسلامی، در شرایطی که راهبردها و انتظارات دو کشور نمایانگر چشم‌انداز همکاری‌های گسترده در حوزه‌های موضوعی مختلف بود، با سؤال‌های متعددی در مورد چرایی این موضوع همراه شده است.

این مقاله با تاکید بر اهمیت راهبردهای سیاست خارجی ایران و چین و نقش و جایگاه متقابل هر دو کشور در آن، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که

راهبردهای سیاست خارجی چین و ایران چگونه در دوران بعد از انقلاب تا سال ۲۰۱۳ منجر به عدم شکل‌گیری رابطه راهبردی و منحنی نوسانی در روابط دو کشور شده است؟ در پاسخ به این سؤال و در قالب فرضیه، این مقاله بر این اعتقاد است که این حوزه سیاست‌گذاری در هر دو کشور در دوران بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۳، اگرچه به ظاهر برای طرف مقابل اهمیت قائل شده است، اما این اهمیت یکسان نیست. به بیانی دیگر، در حالی که راهبردهای سیاست خارجی ایران برای چین وزنی راهبردی، بلندمدت و فارغ از رفع نیازهای مقطعی در نظر گرفته اما سیاست‌گذاری خارجی چینی‌ها همکاری با ایران را تاکتیک‌محور و ابزاری، کوتاه‌مدت، معطوف به موضوع و وابسته به شرایط زمانی می‌داند. به همین جهت و با این شرایط حرکت به سمت همکاری‌های فراگیر و راهبردی در عمل ناممکن شده و منحنی روابط دو کشور با نوسان همراه شده است. در راستای بررسی این فرضیه، بخش نخست از این مقاله با در نظرگیری چهارچوب مفهومی و نظری نشان می‌دهد که راهبردهای سیاست خارجی کشورها تحت‌تأثیر عوامل داخلی و خارجی به الگوهای رفتاری شکل داده و میزان تناظر یا انطباق این راهبردها می‌تواند به تغییر الگویی یا ثبات روابط شکل دهد. با هدف نشان دادن نوسان روابط ایران و چین، بخش دوم به روابط ایران و چین در دوران قبل و بعد از انقلاب می‌پردازد و نشان می‌دهد که برخلاف الگوهای ثابت رفتاری، رفتار دو کشور در دوران پیش از انقلاب از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۳، مقطعی در روابط دو کشور وجود داشته که بعضاً زمینه همکاری فراگیر را میان دو کشور کمرنگ کرده است. در نهایت بخش سوم، راهبردهای سیاست خارجی دو کشور را واکاوی کرده و ابعاد و جایگاه ایران و چین را در سپهر سیاست‌گذاری طرف مقابل نشان می‌دهد.

۱. چهارچوب نظری: راهبردهای سیاست خارجی و الگوهای رفتاری

بررسی ماهیت حاکم بر روابط کشورها در گرو شناخت راهبردهای سیاست‌گذاری کلان و تأثیر آن‌ها در محیط عملیاتی است. با پذیرش رابطه مستقیم و اندام‌وار میان سیاست داخلی و خارجی کشورها، راهبردهای سیاست خارجی یک کشور از شرایط داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد. در حالی که عرصه داخلی منشاء انتظارات،

نیازها و منابع سیاست خارجی و تعیین راهبردها است، عرصه بین‌المللی یا محیط خارجی کشورها محیط محذوریت‌ها و محدودیت‌های اجرای سیاست خارجی است که در این شرایط بسته به بسیج منابع قدرت و توان اتحادسازی این محذوریت خارجی می‌تواند به امکانات بالفعل برای تعیین اهداف مندرج در راهبردهای سیاست خارجی تبدیل شود و زمینه‌های همکاری و تعارض را فراهم کند.

در نسبت‌سنجی مکاتب مختلف، توجه به مقولات همکاری یا منازعه (به عنوان پیامد الگوهای رفتاری) و عوامل موثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی را از دو زاویه نظری روابط بین‌الملل و سیاست خارجی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) می‌توان دید. رویکرد واقع‌گرایی به عنوان سنت اصلی حاکم بر حوزه روابط بین‌الملل همواره عنصر منازعه را در مرکز توجه قرار داده و معتقد است که «عرصه بین‌المللی، عرصه کشمکش برای برتری یافتن بر رقباست» (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۰۰). در تفاسیر کلاسیک این مکتب، شرارت ذات انسانی و پایداری آن با تبلور در عملکرد دولت‌ها باعث می‌شود تا تعارض به مقوله اصلی در الگوهای رفتاری کشورها تبدیل شود. این عنصر در کنار خط راهنمایی همانند منافع ملی و ماهیت آنارشیک نظام بین‌المللی باعث شده است تا جنگ میان دولت‌ها بر همکاری اولویت یابد (Morgenthau, 1985: 33-70). در تعبیر جدید واقع‌گرایی که با چیرگی رهیافت‌های علمی در حوزه مطالعات اجتماعی شکل گرفت، منشاء همکاری و تعارض به سطحی فراتر از ذات انسانی و دولت‌ها انتقال یافته و عنصر ساختار واجد اهمیت می‌شود. این نظریه با پیشگامی والتز، با نقد رویکرد تقلیل‌گرایانه تفاسیر سنتی ضمن پذیرش دولت محوری، یکپارچگی و عقلانیت دولت‌ها بر آن است که ریشه‌های همکاری و تعارض را بایستی در ساختار نظام جستجو کرد (Waltz, 1979). از این جهت، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل عملاً دولت‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که عهده‌دار مسئولیت حفظ امنیت و بقای خود شوند. نواقح گرایان معتقدند که آنارشی به دو شیوه باعث تعارض می‌شود: اول آن‌که به کشورها اجازه می‌دهد تا در شرایط فقدان اقتدار آغازگر تعارض باشند و راه دوم معمای امنیت است؛ چنانکه در ذیل شرایط آنارشی کشورها برای تامین امنیت، تقویت بنیه قدرت خود را الزامی

می‌دانند. این تلاش برای کسب قدرت از سوی سایر کشورها با بدبینی ارزیابی شده و لذا در عملی متقابل آنها نیز به این اقدام مبادرت کرده و از این جهت امکان تعارض بیش از پیش می‌شود (Waltz, 1979; Griffiths, 1992: 90).

در برابر جریان واقع‌گرایی که پدیده تعارض را به عنوان وجه مشخصه و الگوی غالب رفتاری کشورها دیده و بر نقش محیط خارجی در تکوین این نوع از الگوها تاکید می‌کند، رویکرد لیبرالی با محوریت بخشیدن به اصل همکاری و توجه همزمان به محیط داخلی، تلاش‌های نظریه‌پردازی خود را در راستای تبیین چگونگی و حفظ تداوم آن به کار می‌بندد. لیبرال‌ها بر این اعتقادند که تبلور مقوله همکاری در عرصه بین‌المللی ناشی از سه جریان عمده اقتصاد و وابستگی متقابل، نهادهای بین‌المللی و فرایند دموکراتیزه شدن جوامع است (Keohane ; Oye, 1986: 13 and Nye, 1977). از این جهت، در این رویکرد به نقش عوامل داخلی و متغیرهای غیرنظامی و دولت محور تاکید می‌شود.

تأثیرگذاری شرایط داخلی و خارجی بر الگوهای رفتاری باعث می‌شود تا روابط کشورها بر مدار صرف همکاری یا تعارض قرار نگیرد و با نوعی نوسان همراه باشد. با توجه به این دو رویکرد تبیین‌کننده تعارض و همکاری در سیاست خارجی، می‌توان گفت راهبردهای سیاست خارجی به مثابه نوع نگرش دولت‌ها به عرصه خارجی شکل‌دهنده به الگوهای رفتاری یک کشور در قالب‌های ناب همکاری جویانه یا تعارضی است و همزمانی عمده این دو روند زمینه تغییر الگویی روابط را به شکل مستمر ایجاد می‌کند؛ ضمن آن که باید در نظر داشت که همکاری و تعارض قالب‌های ناب^۱ روابط هستند و میان آن‌ها ممکن است شکل‌های مختلف رقابتی موجود باشد.

راهبردهای سیاست خارجی ← الگوهای رفتاری
(متاثر از محیط داخلی و خارجی) (همکاری تا تعارض)

با در نظرگیری این چهارچوب برای بررسی روابط ایران و چین می‌توان گفت که راهبردهای سیاست خارجی دو کشور در تعیین الگوهای رفتاری و تغییرات الگویی

1. Pure

نقش بسیار موثری دارند. هریک از این راهبردهای سیاست خارجی با اتکا بر شرایط داخلی و خارجی، سیاست‌های خاصی را بر حوزه تصمیم‌گیری دیکته کرده و با شکل دادن به الگوی رفتاری ایران و چین در مقابل یکدیگر، زمینه نوسان در روابط دوجانبه و عدم تحقق روابط فراگیر را موجب شده است.

۲. نوسان روابط چین و ایران بعد از انقلاب

اگرچه روابط چین و ایران سابقه‌ای به گستره دو تمدن باستانی دارد اما اگر تلاش برای ارتقای وضعیت اقتصادی، تحقق رشد و توسعه، حفظ بقا و تداوم موجودیت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های متحدان برای ارائه الگوهای رفتاری منتهی به همکاری یا تعارض را به عنوان الزامات جدید روابط خارجی در نظر گرفت، باید گفت روابط تهران و بیجینگ از دهه ۱۹۷۰ میلادی در شکل و شمایل جدیدی قرار گرفته است. بعد از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹ که در نتیجه آن ناسیونالیست‌های چینی حاکمیت سرزمین اصلی را به کمونیست‌ها واگذار کردند، روابط ایران و چین متأثر از الزامات جنگ سرد در عمل قطع شد. دولت شاهنشاهی ایران در همکاری گسترده با غرب و آمریکا در منظر جمهوری خلق چین یکی از نمادهای سرمایه‌داری و تبلور امپریالیسم غربی بود و در مقابل ایران نیز نظام جدیدالتاسیس در چین را نتیجه تلاش‌های کمونیسم شوروی و نفوذ آن در شرق آسیا می‌دانست (Gentry, 2005: 112؛ طارم‌سری و دیگران، ۱۳۶۴: ۱۰۷). در این دوره، روابط سیاسی دو کشور در پایین‌ترین سطح ممکن بود و همکاری‌های اقتصادی تقریباً تحت‌الشعاع رویکرد ایدئولوژیک در سطح بسیار پایینی قرار داشت. این وضعیت تبلور جدی الگوهای رفتاری تعارضی بود.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی، همزمان با کاهش تنش‌ها در روابط چین با آمریکا و افزایش خصومت‌ها بین چین و شوروی از یک‌سو و تغییر در شرایط داخلی چین (قدرت‌گیری عمل‌گرایان به رهبری دنگ شیائوپنگ)، زمینه برای بهبود روابط ایران و چین مهیا شد. سفرهای مقام‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور تا سال ۱۹۷۹ رو به گسترش نهاد و همزمان روابط اقتصادی دو کشور در مقایسه با دوره پیش از آن سیر صعودی گرفت. این مناسبات تا جایی گسترش یافت که در آستانه انقلاب ایران که

مقام‌های خارجی به دلیل وضعیت پیچیده و آینده نامعلوم ایران برنامه‌ریزی سفرهای دیپلماتیک به این کشور را به حالت تعلیق درآورده بودند، صدر هیئت رئیسه چین به دیدار از ایران و ملاقات با شاه اقدام کرد (Shichor, 1997: 145-188). به همین دلیل، از الگوی همکاری‌جویی می‌توان به عنوان وجه ممیزه این دوره زمانی نام برد.

رخداد انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نقطه عطف در روابط دوجانبه ایران و چین دانست. اگر در دوره پهلوی دو الگوی رفتاری مشخص همکاری و تعارض صرف در دوره‌هایی خاص بر مناسبات دو طرف حاکم بود، از زمان انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۳، روند تغییرات الگویی دو کشور در تمامی ابعاد آن (همکاری، رقابت و تعارض) ماهیتی عملیاتی یافت. بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی، تحت تاثیر نگاه ضدچپ حاکم بر ایران، رویکرد منفی به روابط با هریک از قدرت‌های بزرگ شرق و غرب و از همه مهم‌تر سفر بی‌موقع هوا گائونگ به ایران و دیدار وی با شاه و ابراز خصومت علنی به خصوص از جانب ایران، روابط دو کشور را پرتنش کرد (گارور، ۱۳۸۸: ۹۲). اگرچه عذرخواهی رسمی مقام‌های چینی و توجیه آنها برای سفر رئیس‌جمهور چین تا حدی شدت نارضایتی ایران را در این زمان کاهش داد، اما مهم‌ترین عاملی که به تعدیل رفتار ایران و تمایل هر دو کشور به توسعه روابط منجر شد، آغاز جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ بود. این جنگ عرصه تلاقی منافع همزمان دو کشور بود. از یک طرف، ایران با توجه به ضعف تدارکاتی و نیاز جدی به تسلیحات و خروج از انزوای بین‌المللی به روابط با چین نیاز داشت و از طرف دیگر اصلاحات اقتصادی چین این کشور را به جذب سرمایه ناشی از فروش تسلیحات به ایران و خرید انرژی علاقه‌مند می‌کرد (Bitzinger, 1992: 87; Ghafouri, 2009: 83). اگرچه چین به طور همزمان به هر دو طرف درگیر در جنگ سلاح می‌فروخت، اما در نتیجه رفت و آمدهای متعدد مقام‌های دو کشور، چینی‌ها به تدریج ابتکار عمل بسیاری از پروژه‌های ایران را در اختیار گرفتند.

حضور چینی‌ها و مشارکت فعال آن‌ها در همکاری‌های تجاری و مالی با ایران در دوره بعد از جنگ تشدید شد. نیاز ایران به احیای زیرساخت‌ها و توسعه طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی و نظامی و همزمان تلاش سرمایه و دانش فنی چینی برای کسب بازارهای بین‌المللی، منجر به همکاری گسترده دوجانبه شد. همکاری چینی‌ها

با ایران در توسعه صنعت هسته‌ای، مشارکت فعال در ساخت پروژه‌های کلان همچون متروی تهران و حضور در توسعه میدان‌های نفتی و گازی سبب شد تا روابط سیاسی در کنار روابط اقتصادی گسترش یابد (Wu, 2011: 16). مواجهه چین با امریکا و غرب پیرو حوادث تیان‌آنمن، تحریم‌های چین، بمباران سفارت چین در بلغراد و تجاوز هوایی امریکا به مرزهای چین و فروش تسلیحات از جانب واشینگتن به تایوان، دهه ۱۹۹۰ را به دهه‌ای پرتنش برای چین و امریکا و توسعه روابط برای چین و ایران تبدیل کرد.

از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و همزمان با بهبود تدریجی روابط بیجینگ و واشینگتن و احساس نیاز روزافزون چین به همکاری اقتصادی و سیاسی با غرب، روابط این کشور با ایران به شدت بعد عملگرایانه به خود گرفت. چین در اولین اقدام به همکاری هسته‌ای خود با ایران پیرو توافق سال ۱۹۹۷ بین جیانگ زمین و کلیتون پایان داد (Kemenade, 2009: 55-6; Razani, 2014: 202). از این زمان به بعد، محور بیجینگ-واشینگتن به مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی چین در قبال ایران تبدیل شد؛ به طوری که با رسانه‌ای شدن برنامه هسته‌ای ایران از آغاز هزاره جدید نقش چین در رابطه ایران با غرب پررنگ‌تر شده و به موضع‌گیری این کشور بیش از پیش ماهیتی منفعت‌محور و عمل‌گرایانه بخشید. روابط چین با ایران از این دوره زمانی در بُعد سیاسی بیشتر جنبه اعلانی به خود گرفت و همکاری‌های اقتصادی به وجه غالب منحنی روابط دوجانبه تبدیل شد. همین روابط اقتصادی نیز به شدت از روابط سیاسی - دیپلماتیک متاثر شد؛ به طوری که همزمان با همکاری‌های فزاینده ایران و چین به عنوان بلوک جهان سوم و حمایت بیجینگ از برخی مواضع و اقدامات ایران، همکاری اقتصادی اوج می‌گرفت و در مواردی که چین به مثابه یک قدرت بزرگ یا مسئول عمل می‌کرد، سطح این روابط نیز دچار افت می‌شد (Garver, 2013: 76). در موضوع حساس هسته‌ای در حالی که چین از حق ایران برای بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای حمایت می‌کرد، اما ضمن رأی مثبت به انتقال پرونده ایران از شورای حکام به شورای امنیت، در اعمال تحریم‌ها علیه ایران نیز ناگزیر از همکاری با غرب بود (Garver, 2011: 82).

با اتکا به این روند روابط دوجانبه کاملاً هویدا است که برخلاف دوره قبل از

انقلاب، در دوره جدید روابط دو کشور در منحنی الگوهای رفتاری همکاری و تعارضی مسیری همزمان و نوسانی را طی کرده و دو کشور دوره‌های بینابینی همکاری صرف و تعارض را در روابط خود مشاهده کرده‌اند. اگر بتوان این روند همزمانی و بینابینی همکاری و تعارض را نمود الگوهای رفتاری دو کشور در مقابل یکدیگر در نظر گرفت، ریشه این منحنی تحول و پرنوسان را می‌توان در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و عدم تناظر و انطباق آنها با یکدیگر جستجو کرد.

۳. راهبردهای سیاست خارجی ایران و چین

با در نظرگیری نقش مولفه‌های داخلی و خارجی در تکوین و شکل‌گیری راهبردهای سیاست خارجی و تاثیرگذاری این راهبردها در تعیین الگوهای رفتاری کشورها در قبال یکدیگر، می‌توان گفت راهبردهای اتخاذ شده توسط ایران و چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی نوع نگاه دو طرف و جایگاه هریک از آنها را در اندیشه راهبردی طرف مقابل مشخص می‌کند.

راهبردهای جمهوری اسلامی ایران: مهم‌ترین راهبردهای اتخاذ شده از جانب جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی که روابط با چین در ذیل آنها دارای اهمیت فراوانی بوده عبارت‌اند از:

الف) سیاست «نه شرقی، نه غربی»: یکی از محوری‌ترین راهبردهای حاکم بر سیاست خارجی ایران که جهت‌گیری‌های آن را تعیین و تعدیل کرده سیاست «نه شرقی نه غربی» است. این سیاست که اولین بار توسط امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، بیان شد، همواره محل بحث و جدل‌های فراوانی بوده است. فضای انقلابی حاکم بر ایران در سال‌های نخستین انقلاب باعث شد تا برخی به این تفسیر نائل آیند که سیاست «نه شرقی نه غربی» به معنای بی‌نیازی ایران از شرق و غرب بوده و در نتیجه نیازی به داشتن رابطه با آن‌ها نیست؛ اما این تفسیر بلافاصله از سوی محافل علمی و نزدیک به امام (ره) رد شد. با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی^(۲) و شرایط زمانی، این سیاست به معنای عدم پیروی ایران از آنچه که مورد نظر کشورهای غربی و شرقی بود در نظر گرفته شد و از این جهت، از دید برخی نویسندگان، پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت است (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۸).

بنابراین، سیاست مزبور بر دو پایه ابتدا می‌یافت: اول، عدم تعهد به معنای اجتناب از ائتلاف با ابرقدرت‌ها و دوم، تلاش پیگیر و مستمر برای تعدیل و یا تغییر نظم موجود بین‌المللی.

با تکیه بر این محورها، باید اذعان داشت که سیاست نه شرقی نه غربی اگرچه در نگاه اول رابطه با کشورهایی مانند چین را بر نمی‌تابد، اما روند زمانی و تعبیر و تفسیرهای ارائه‌شده از این سیاست نشان داد که این رویکرد یک راهبرد کلان در سیاست خارجی ایران بوده که تا مقطع فعلی نیز آثار و نشانه‌های خود را در قالب سیاست عدم تعهد نشان داده است. به عبارت دیگر، این سیاست اگرچه در کلام و ظاهر نافی روابط با قدرت‌های شرقی و غربی است، اما در عمل صرفاً بازتاب احساسات و شور انقلابی بود و در عالم واقعیت ناگزیر از توجه به رسوم بین‌المللی و عقلانیت سیاسی است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵). افزون بر این، روند روابط خارجی ایران در دهه ۱۳۶۰ شمسی و اصول مصرح قانون اساسی بیانگر این نکته محوری است که هدف از بیان نه شرقی نه غربی نفی روابط مبتنی بر اهداف سلطه‌جویانه است و از این رو کشوری چون چین در این دایره تعریف نمی‌شود. فراتر از آن، با در نظرگیری دو اصل بنیادی موجود در این سیاست (نفی رابطه با قدرت‌های استعمارگر و سلطه‌جو و تلاش برای تعدیل نظم بین‌المللی موجود) و تبلور آن در رفتار سیاست خارجی ایران و انطباق نسبی آن با رویکردهای چین در دهه ۱۹۸۰ میلادی، طبیعی بود که همسانی اهداف میان دو کشور به وجود آمده و جمهوری اسلامی برای حفظ و ارتقای روابط با چین اهمیت زیادی قائل باشد؛ محوری که در راهبردهای بعدی سیاست خارجی ایران با جدیت بیشتری دنبال شد.

ب) سیاست نگاه به شرق: موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی ایران در طول زمان همواره نخبگان حاکم را بر آن داشته تا در بازی سیاست بین‌المللی منطق توازن را برای حفظ منافع در برابر شرق و غرب در پیش گیرند؛ منطقی که براساس آن تلاش می‌شود تا از طریق همکاری گسترده با یک طرف در یک مقطع زمانی، زمینه برای ممانعت از تهدیدهای طرف دیگر مهیا شود. در همین راستا، سیاست نگاه به شرق یا غرب و یا نفی هر دو رویکردهایی هستند که بعضاً در دستورکار سیاست خارجی ایران قرار گرفته و یا آن‌که جایگزین یکدیگر شده‌اند.

اگر در فاصله وقوع انقلاب اسلامی تا زمان دولت اصلاحات، سیاست نگاه به شرق صرفاً رویکردی در ذیل سایر راهبردهای کلان سیاست خارجی ایران مدنظر بود، از سال ۱۳۸۴ و با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در ایران به عنوان رئیس‌جمهور، سیاست «نگاه به شرق» از شکل کلی مستتر در سیاست خارجی ایران به رویکردی راهبردی تبدیل شد که در چهارچوب آن بر گسترش روابط با کشورهای همچون چین، روسیه و هند تأکید می‌شد. اگرچه از مفاهیم نظری سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران این نکته دریافت می‌شود که در این رویکرد کلیت شرق در چهارچوب سیاست خارجی ایران اهمیت یافته اما روندهای عملیاتی به‌خصوص از سال ۲۰۰۵ به بعد نشان داد که این حوزه به گسترش روابط با دو کشور چین و روسیه محدود شد. تحولات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌های اعمالی غرب در این بازه زمانی باعث شد تا ایران در پرتو این سیاست به دنبال این موضوع باشد که روابط با کشورهای همچون چین را فراتر از گذشته تعریف کرده و آنها را در قالب شراکت راهبردی در چالش‌های سیاسی در برابر غرب به کار گیرد.

ج) دکترین تعامل سازنده: براساس سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» (سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴). همان‌گونه که از متن سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ برمی‌آید، راهبرد کلان سیاست خارجی ایران در تعامل با نظام بین‌الملل، در راستای دستیابی به اهداف ترسیمی، دست یازیدن به تعاملی است که در عین حفظ شاخصه تعامل، سازنده و مفید برای منافع جمهوری اسلامی باشد؛ اما با روی کار آمدن دولت اصولگرا در ایران در سال ۲۰۰۵ و بنا بر تفسیر برخی از مشاوران و کارگزاران دولت نهم از سیاست تعامل سازنده، گسترش روابط با کشورهای همانند چین و کشورهای جهان سوم دارای اولویت می‌شد. نویسندگان منتسب به این جریان بعد از تشریح مبانی دینی و بنیان‌های نظری این سیاست معتقدند که «دکترین تعامل سازنده به‌عنوان اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با آگاهی و شناخت دقیق از معادلات سیاسی جامعه بین‌المللی، خروج از جایگاه متهم و قرارگرفتن در جایگاه مدعی، ورود به عرصه سیاست

جهانی به‌عنوان بازیگری قدرتمند با عبور از مرحله تنش‌زدایی» تعریف می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۸۱).

این خوانش از تعامل سازنده در تبیین نگاه خود از این دکترین به سطح‌بندی آن پرداخته تا در پرتو آن بتواند سطح روابط با سایر کشورها و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی کشور را بنمایاند. در این تقسیم‌بندی، سطح بین‌المللی به‌عنوان سطح نخست از اهمیت زیادی برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی مورد اشاره در این سطح، توجه به تهدیدات فراروی ایران است. این تهدیدات در برهه کنونی بیش از آن‌که ناشی از مؤلفه‌های درون ساختاری یا منطقه‌ای باشد، تحت‌تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی است که این امر تا حد بسیاری ناشی از ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). به همین جهت، ایران مخالف سلطه‌گرایی غرب بوده و برقراری صلح و ثبات بین‌المللی را بر محور توازن میان نظام سلطه و سلطه‌ستیزان می‌داند. پذیرش این اعتقاد در میان مقامات ایران از یک سو و تبدیل شدن آن به یک ارزش و خودآگاهی درون‌گفتمانی در میان نظام‌ها و ملت‌های آسیب‌دیده از روند سلطه‌گری غرب از سوی دیگر، باعث می‌شود تا علاوه بر نیاز به تنویریه کردن سایر سطوح، شکل‌گیری ائتلاف‌های پایدار با کشورهای آسیایی مانند چین به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شود. با وجود این خوانش خاص از دکترین تعامل سازنده نکته‌ای که واضح به نظر می‌رسد، توجه به گسترش روابط با کشورهایی همچون چین است. اگر در تفسیر رسمی از این دکترین که منطبق با دیدگاه دولت اصولگرا بود، گسترش روابط با کشورهای آسیایی همچون چین به جهت جایگاه آنها در سطوح گوناگون بین‌المللی و جهان در حال توسعه با هدف تعدیل نظم بین‌المللی موجود بود، در تفسیرهای عملگراتر نیز همکاری با این کشور می‌تواند به انجام تغییرات درون سیستمی و کسب شرایط نوین اقتصادی و فناوری کمک کند؛ بنابراین در ذیل این دکترین سیاست خارجی ایران، گسترش همکاری با چین در سطح راهبردی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌شود.

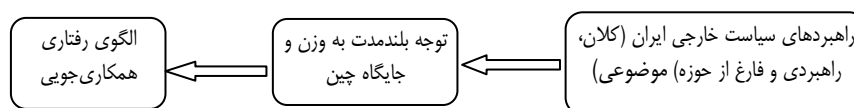
د) جهان سوم‌گرایی: یکی دیگر از رویکردهای مهم در سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی، توجه به گسترش روابط با کشورهایی بود که

در اصطلاح جهان سوم نامیده می‌شوند. اگرچه این رویکرد از اوان انقلاب تا به امروز آثار و نشانه‌های خود را با فراز و فرودهایی در ذیل گفتمان‌های مختلف نشان داده و منجر به حفظ و گسترش روابط با کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه از جمله چین شده است، اما تفوق این رویکرد در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در ایران بیش از دوران دیگر نمود یافت. با وجود اینکه این نمود عمدتاً در قالب بسط روابط با کشورهای افریقایی و امریکای لاتین بود، اما با تعریفی که چینی‌ها از خود به‌عنوان یک کشور در حال توسعه ارائه می‌دادند، زمینه برای شکل‌گیری انتظارات گسترده در ذیل این رویکرد برای ارتقای همکاری‌های راهبردی فراهم شد.

اگر در سطحی تئوریک و کلان اولویت یافتن جهان سوم در حوزه سیاست‌گذاری خارجی ایران تحت تأثیر سه عامل در هم تنیده ماهیت انقلابی نظام حاکم، ایدئولوژی و تاکید قانون اساسی قرار دارد (Hunter, 2010: 22)، از سال ۱۳۸۴ توجه به این رویکرد به طور خاص متأثر از شرایط منطقه‌ای ایران در عدم توانایی در ائتلاف‌سازی با محیط پیرامونی و قرابت شعاری و عملکردی میان برخی از دولت‌های افریقایی و امریکای لاتین با دولت نهم و دهم در ایران بازمی‌گردد (Lotfian, 2010: 34; Hunter, 2010: 234). موضوعی دیگر که ایران را در عرصه بین‌المللی متمایل به این کشورها می‌کند، ظرفیت این مناطق در ایجاد فضایی حمایتی در میان افکار عمومی است. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در کشاکش با غرب در مورد برنامه هسته‌ای خود به سر می‌برد و از این رو اثبات این نکته که این برنامه حق مسلم ایران بوده و نمی‌توان با ارباب و فشار مانع از دستیابی به این فناوری شد، استفاده از تعدد کشورهای جهان سوم و حضور چین در شورای امنیت سازمان ملل و ظرفیت بالقوه آنها در نهادهای بین‌المللی بسیار بااهمیت به نظر می‌رسد (Hunter, 2010: 225).

در ذیل جهان سوم گرایی اگرچه در مراحل اولیه مدلول جهان سوم عمدتاً متوجه جهان اسلام و سپس کشورهای به‌اصطلاح مستضعف بود، اما به سبب جایگاه تاریخی چین به‌خصوص در سده نوزده و بیستم، چین نیز در این زمره قرار می‌گرفت. البته این نکته را نیز نباید از یاد برد که اگرچه در دوره احمدی‌نژاد

تلاش شد تا چین نیز در زمره مصادیق جهان سوم قرار گرفته و از ظرفیت‌های آن برای مقابله با غرب بهره گرفته شود، اما به جهت فقدان شرایط و زمینه‌ها به‌ویژه از جانب چین، این رویکرد عمدتاً به سوی افریقا و امریکای لاتین متمایل شد.



صرف نظر از وجود نظرات مختلف در مورد ماهیت و هدف بهره‌گیری از رویکرد جهان سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران، باید به این محور مهم اشاره کرد که در این نوع نگاه از سیاست خارجی همانند سیاست‌های تعامل سازنده، نه غربی نه شرقی و نگاه به شرق گرایش زیادی از جانب ایران برای گسترش روابط با چین دیده می‌شود. علاوه بر زمینه‌های نظری موجود در این سیاست‌ها که بسط روابط با چین را موجه جلوه می‌دهند، مصادیق و عرصه عمل نیز حاکی از تمایل ایران به این روابط بوده است؛ تا جایی که لفظ همکاری یا شراکت راهبردی وجه مشترک این سیاست‌ها در رابطه با چین بوده است. به همین ترتیب، گزاره‌ها و مفروضات این راهبردها در کنار مصادیق سیاست‌گذاری در عرصه عمل نشان می‌دهد که ایران برای چین همواره وزنی راهبردی، بلندمدت و فارغ از رفع نیازهای مقطعی در نظر گرفته است. در نهایت باید به این موضوع اشاره کرد که افزون بر راهبردهای ایران، چین نیز مبدع راهبردهایی بوده که به گسترش روابط با ایران توجه نشان داده هرچند که سطح و ماهیت آن‌ها بسیار متفاوت است.

راهبردهای جمهوری خلق چین: به مانند تلاش ایران برای تدوین و به‌کارگیری راهبردی‌های مؤثر در عرصه سیاست خارجی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های چین در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، جمهوری خلق چین نیز از زمان تغییر رویکرد نسبت به ایران از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، تلاش کرده تا در پرتو نیازها و منافع خود راهبردهایی را پایه‌گذاری کند تا بتواند به این کشور در تنظیم روابط با ایران کمک کند. مهم‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از:

الف) دیپلماسی فرمانطقه‌ای: در دوران جنگ سرد روابط میان کشورها عمدتاً در چهارچوب خواسته‌های دو بلوک شرق و غرب تعریف می‌شد. حامیان و

متحدان شوروی از یک سو و واحدهای همکار و همگرا با ایالات متحده امریکا از سوی دیگر، عوامل اصلی قطب‌بندی سیستمی به شمار می‌رفتند؛ اما با ظهور غیرمتعهدها^۱ از دهه پایانی جنگ سرد و به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی، توجه قدرت‌های بزرگ و سایر کشورها بیش از ائتلاف‌ها معطوف به توسعه مناطق شد (Lanteigne, 2009: 122) و با گسترش فرآیند جهانی‌شدن و توسعه سازمان‌های منطقه‌ای، حوزه نوینی از دیپلماسی با عنوان «فرامنطقه‌ای»^۲ ظهور کرد (Katzstein, 2005: 27-30).

در سیاست خارجی جمهوری خلق چین به‌ویژه در دوره دنگ شیائوپینگ^۳ و جیانگ زمین^۴ و با آغاز دهه اول عصر اصلاحات، توجه عمده به برقراری روابط مناسب با قدرت‌های بزرگ نظیر امریکا و شوروی/روسیه متمرکز بود. در ذیل همین سیاست توجه به همسایگان، جنوب شرق آسیا و نهادهای منطقه‌ای نظیر اوپک^۵ و سازمان همکاری شانگهای^۶ مدنظر قرار گرفت. اما از سال‌های پایانی حکومت جیانگ زمین و به‌ویژه در دوره هو جین تائو بیجینگ با پشتوانه موفقیت در دیپلماسی منطقه‌ای، واکنش به راهبرد تعامل با قدرت‌های بزرگ و پیرو بسط نیازها و ضرورت چندجانبه‌گرایی، روابط دیپلماتیک خود را با ابتکارات چندوجهی و همکاری‌های اقتصادی به ورای همسایگان خویش در مناطق گوناگون تسری داد (Lanteigne, 2009: 109-126). هدف اصلی این سیاست ارتقای قدرت نرم چین، برآوردن نیازها و در نهایت رقابت با امریکا در مناطقی است که امریکا در آنها به‌طور سنتی واجد نفوذ است (مانند امریکای لاتین و خاورمیانه). اجرایی شدن این سیاست که عمدتاً از رهگذر انعقاد موافقت‌نامه دو یا چندجانبه صورت می‌گرفت، در ارتباط با ایران نیز به بسترسازی برای حضور شرکت‌های سرمایه‌گذار چینی، زمینه‌سازی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه با هدف ثبات در عرضه انرژی، ارائه

1. Non-Aligned States
2. Cross-Regional Diplomacy
3. Deng Xiaoping
4. Jiang Zemin
5. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
6. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

الگوهای توسعه اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و در نهایت تسخیر بازار گسترده مصرفی ارتباط می‌یافت (Ghafouri, 2009: 84-86).

ب) دیپلماسی نفتی و استراتژی نگاه به مرزهای غربی: ^۱ این دسته از راهبردها به استفاده یک کشور از منابع استخراج شده در جهت نیل به امنیت انرژی دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل و نقل ایمن اشاره دارد. با توجه به حجم واردات نفت چین (جدول ۱) و نیز سهم ایران در تولید این نوع از انرژی (جدول ۲)، در منظر چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا کند؛ اول آنکه ایران با حجم بالایی ظرفیت تولید یکی از عرضه‌کنندگان مهم انرژی برای چین است و ثانیاً ایران می‌تواند فراهم‌کننده منابع نفتی در مناطق غربی چین باشد (Chen, 2010: 39-43).

جدول ۱- حجم واردات نفت چین در ژوئیه سال‌های (۲۰۱۱-۲۰۱۲)

مناطق	ژوئیه ۲۰۱۱ (تن)	ژوئیه ۲۰۱۲ (تن)
عربستان سعودی	۴۱۲۶۷۷۰	۴۵۳۵۷۵۶
آنگولا	۱۹۰۰۷۸۸	۳۴۶۰۲۲۲
ایران	۲۷۴۸۱۱۹	۱۹۲۹۹۵۹
روسیه	۶۱۵۱۹۳	۱۸۴۳۰۰۶
عمان	۱۸۷۷۳۴۳	۱۶۷۰۰۴۳
ونزوئلا	۷۰۷۷۷۷	۱۳۷۳۸۷۸
کویت	۵۲۳۸۷۵	۱۱۰۲۹۱۰

Source: Platts McGraw Hill Financial, 2012

جدول ۲- مشتریان نفت ایران^(۳) در سال ۲۰۱۱ (بشکه در هر روز)

کشور	حجم خرید
اتحادیه اروپا	۶۰۰۰۰۰
چین	۵۵۰۰۰۰
ژاپن	۳۲۵۰۰۰
هند	۳۲۰۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰۰۰۰
ترکیه	۲۰۰۰۰۰
آفریقای جنوبی	۸۰۰۰۰۰
مالزی	۵۵۰۰۰۰

Source: Katzman, 2013: 37

با اهمیت یافتن ایران در تأمین منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور باعث تقویت رویکردی دیگر در چین با عنوان «راهبرد نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. اگرچه به‌طور سنتی و تاریخی حوزه دریای چین جنوبی و چین شرقی بیشترین حوزه مورد توجه چین بوده اما ساختار امنیتی حاکم بر شرق آسیا شرایط فعالیت را برای قدرت رو به توسعه چین کمونیست دشوار ساخته است و همین امر در افزایش نگاه چینی‌ها به شرق مؤثر بوده است. براساس این راهبرد، چین باید به دنبال تحکیم روابط با مرزهای غربی خود به‌ویژه روسیه، آسیای مرکزی و خاورمیانه باشد. وانگ جیسی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه بیجینگ که اولین‌بار این اندیشه را در حوزه آکادمیک چین مطرح ساخت، بر این نظر است که در شرایطی که آمریکا با ایجاد زنجیره‌ای از متحدان خود در شرق آسیا به دنبال محاصره و مهار چین است، این کشور باید به دنبال راه‌های جدیدی برای تنفس خود باشد؛ بنابراین حرکت به سوی غرب و شکل دادن به روابط راهبردی با روسیه و آسیای مرکزی و تقویت مناسبات با ایران و پاکستان می‌تواند راه‌حل مناسبی برای چین در ممانعت از انزوا و مهار خود توسط آمریکا باشد (Jisi, 2011).

در این رویکرد ایران به لحاظ استراتژیک میان دو منطقه غنی نفتی خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است؛ منطقه‌ای که چینی‌ها از آن به‌عنوان جاده ابریشم انرژی^۱ نام می‌برند. منطقه خلیج فارس دارای تقریباً ۵۵ درصد ذخایر نفتی اثبات‌شده جهان و ۴۱ درصد ذخایر گازی است. ذخایر نفتی اثبات‌شده منطقه خزر نیز به‌طور تقریبی ۱/۸ تا ۳/۳ درصد مجموع ذخایر جهانی است که این میزان می‌تواند در آینده بین ۹ تا ۱۶ برابر افزایش یابد (Hunter, 2010)؛ بنابراین موقعیت بی‌نظیر ایران در این ناحیه می‌تواند یارای چین در تأمین منابع نفتی از سوی مرزهای غربی خویش باشد.

(ج) **راهبرد «بیرون رفتن»**^۲: این راهبرد از نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی در برابر راهبرد «دعوت به درون»^۳ مورد توجه دستگاه‌های سیاست‌گذاری چین قرار گرفت.

1. Energy Silk Road
2. "Going Out" Strategy
3. Inviting in

محور کلی این راهبرد تشویق شرکت‌های چینی برای حضور در خارج از کشور جهت برآوردن نیازها و کسب تجربه لازم برای انتقال به درون کشور است (Lanteigne, 2009: 44). در حوزه انرژی، تمرکز اصلی این راهبرد تلاش برای تأمین منابع جدید انرژی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده داخلی است. به عبارت دیگر، هدف این راهبرد استفاده بهینه از منابع نفتی و اجتناب از خطر با متنوع‌سازی منابع گوناگون و کانال‌های تحصیل ذخایر نفتی است. در این راستا، ایران یکی از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان نفت به بیجینگ بعد از اجرایی شدن راهبرد مزبور است (جدول‌های ۱ و ۲). چینی‌ها افزایش واردات نفت خود را از ایران در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز کردند؛ به طوری که در ماه می ۱۹۹۵، بیجینگ مذاکراتی را با تهران برای افزایش واردات نفت از ایران از ۲۰/۰۰۰ بشکه در روز به ۶۰/۰۰۰ بشکه انجام داد و این امر باعث شد تا در فاصله زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، ایران به‌طور مستمر در میان یکی از سه تولیدکننده عمده نفت چین قرار گیرد (Chen, 2010: 46).

د) راهبرد رویای چینی: از زمان روی کار آمدن ژن جین‌پینگ به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید و دبیرکل حزب کمونیست در چین، راهبرد «رویای چینی»^۱ به دستورکار اصلی دولت و حزب در عرصه داخلی و خارجی تبدیل شد. این ایده برای اولین بار در سال ۲۰۱۰ میلادی توسط هلن اچ. وانگ^۲ در کتابی با عنوان *رویای چینی*^۳ مطرح شد. وانگ در این کتاب طی مصاحبه با صد نفر از افراد طبقه متوسط در چین، خواست‌ها و آرزوهای این افراد را در مورد وضعیت کنونی و آینده چین به تصویر کشید (Wang, 2010). این ابتکار باعث شد تا تاماس فریدمن^۴ روزنامه‌نگار امریکایی، نیز در اکتبر سال ۲۰۱۲ میلادی با چاپ مقاله‌ای در مجله *نیویورک تایمز* با عنوان «چین به رویای خود نیاز دارد»^۵ ایده رویای چینی را بسط دهد. از دید وی، موقعیت و تحرک چین در دنیای کنونی برای چینی‌ها زمانی محقق خواهد شد که این کشور و

-
1. Chinese Dream
 2. Helen H. Wang
 3. The Chinese Dream
 4. Thomas L. Friedman
 5. China Needs Its Own Dream

مردمان آن برای خود رویایی را در نظر بگیرند تا در پرتو آن مسیر تلاش آن‌ها مشخص شود (Friedman, 2012)؛ اما تبدیل شدن این عنوان به راهبرد دولت چین برای اولین بار طی سخنرانی ژئی در مراسم معرفی رسمی وی به‌عنوان رهبر چین در ۱۶ مارس ۲۰۱۳ صورت گرفت. ژئی در این سخنرانی مصادیق این رؤیا را شکوفایی ملی، بهبود شرایط زندگی مردم، رونق و آبادانی، ساخت جامعه‌ای بهتر و تقویت توان نظامی در ذیل سوسیالیسم چینی معرفی کرد. از دید وی، تحقق این اهداف در گرو ایجاد محیط مساعد خارجی برای چین است. ایجاد این محیط با اتکا بر این مهم به واقعیت تبدیل خواهد شد که در عرصه خارجی نیز چین به گسترش همکاری‌های جنوب - جنوب اهتمام داشته باشد و روند کمک‌های متقابل میان کشورهای در حال توسعه را پیگیری کند (Xi Jinping, 2013).

اگرچه راهبرد رویای چینی از منظر بسیاری از صاحب‌نظران حوزه مسائل چین در مرتبه نخست صرفاً یک شعار بوده تا یک راهبرد منسجم و در ادامه فقط مربوط به محیط داخلی است تا خارجی، اما باید در نظر داشت که این رویکرد با جدیت و تأکید رئیس‌جمهور جدید، منطبق با نیازهای سیاسی و اقتصادی این کشور در این مرحله از رشد و توسعه اقتصادی است. در شرایطی که در نتیجه تحولات و اصلاحات اقتصادی انتظارات افراد در جامعه فزاینده شده است، دولت خود را موظف به پاسخ‌گویی خواهد دانست. علاوه بر آن، در عرصه خارجی نیز این رویکرد به صراحت به لزوم گسترش مناسبات و روابط با کشورهای در حال توسعه اشاره می‌کند؛ امری که از حیث منابع اقتصادی چین طبیعی بوده و ضمن ابراز مسئولیت‌پذیری بیشتر چین در قبال مسائل بین‌المللی، نشان از تلاش این کشور برای حفظ جایگاه و هویت‌های بین‌المللی متکثر خود (هم‌به‌عنوان کشوری پیشرفته و هم در حال توسعه) دارد.

ه) **دیپلماسی جاده ابریشم نوین:** یکی از جدیدترین مفاهیم موجود در دیپلماسی دولت چین، طرح ایده «جاده ابریشم نوین»^۱ است. اگرچه جاده ابریشم به لحاظ تاریخی یکی از محورهای مهم در ایجاد ارتباط میان تمدن‌های باستانی از

شرق آسیا تا اروپا است، اما اشاره به آن به عنوان یک راهبرد یا سیاست در عرصه سیاست گذاری خارجی محصول تلاش های دیپلماتیک مقام های چینی از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد است. این مفهوم برای اولین بار به شکل ضمنی در دهه ۱۹۹۰ و بعد از فروپاشی شوروی در چهارچوب سیاست خارجی چین قرار گرفت که هدف اصلی آن بنیان نهادن مبنایی برای همکاری میان بیجینگ و کشورهای تازه تأسیس آسیای مرکزی با هدف جلوگیری از پیامدهای منفی احتمالی برای چین بود (Tatar, 2013: 2-4).

با تصدی مقام ریاست جمهوری توسط ژنرال جین پینگ در سال ۲۰۱۳ و اتخاذ سیاست های نوینی مانند نگاه به مرزهای غربی و رویای چینی، زمینه برای ابداع نوعی از دیپلماسی نوین تحت عنوان جاده ابریشم نوین بار دیگر ایجاد شد؛ دیپلماسی ای که جایگاه کشورهایمانند ایران در تحقق آن دارای اهمیت بسیاری است. ایده دیپلماسی جاده ابریشم نوین که برای اولین بار به طور رسمی توسط ژنرال جین پینگ در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه نظربایف^۱ قزاقستان بیان شد، حاکی از تصمیم جدید مقامات دولتی چین برای پاسخ گویی به برخی نیازهای داخلی و تأمین اهداف خارجی است. در عرصه داخلی، دلایلی همچون نیاز به حفظ ثبات در مرزها و بخش های غربی چین؛ تضمین امنیت بازارهای صادراتی و عرضه انرژی؛ توسعه مسیرهای حمل و نقل درون سرزمینی کشور به مثابه بدیلی برای مسیرهای بی ثبات دریایی؛ محدود کردن شکاف های توسعه ای بین بخش های غربی و شرقی چین و افزایش ریسک های اقتصادی از جمله مشکلات موجود در اقتصاد صرف صادرات و سرمایه محور (Tatar, 2013: 1-6)، این احساس را در هیئت حاکمه جدید چین به وجود آورده که بایستی از طریق رویکردی جدید که ضمن حفظ جایگاه بین المللی به توسعه متوازن درونی کمک بیشتری می رساند، وارد عمل شد. در عرصه خارجی نیز چند عامل مهم به تقویت این مفهوم و طرح آن کمک کرد. این عوامل عبارت اند از: طرح دیپلماسی جاده ابریشم نوین به عنوان بعد سیاست گذارانه راهبرد رویای چینی و نگاه به مرزهای غربی؛ ایجاد ارتباط با سه قاره بزرگ با هدف تحقق عینی

ایده باستانی «پادشاهی میانه»^۱ چین؛ نشان دادن اهمیت توجه به همسایگان در دیپلماسی چین؛ فراتر بردن مرزهای دیپلماسی از همسایگان شرقی و جنوب شرقی چین که ارتباطات گسترده‌ای با آمریکا دارند؛ تداوم بخشیدن به اهمیت دیپلماسی فرامنطقه‌ای چین که در دوره هو جیتائو طرح شده بود؛ و

حفظ بازارهای رو به گسترش صادراتی در کشورهای در حال توسعه مصرفی

آسیای مرکزی و خاورمیانه (Tiezzi, 2014; Brugier, 2014: 1-4).

با وجود اینکه ایده دیپلماسی جاده ابریشم نوین در سال ۲۰۱۳ مطرح شده و آثار عینی آن به طور کامل در سیاست خارجی چین هویدا نشده است، اما دستگاه دیپلماسی چین در تشریح و تبیین این سیاست به دو محور اصلی آن اشاره می‌کند: محور نخست، جاده ابریشم زمینی جدید^۲ است که از منطقه ژی در چین مرکزی آغاز شده و بعد از گذشت از شهر لانتزو (استان گانسو)، ارومچی و خورگاس (استان سین کیانگ) وارد آسیای مرکزی شده و با عبور از ایران، عراق، سوریه و ترکیه و شرق اروپا تا آلمان، روتردام هلند و در نهایت بندر ونیز در ایتالیا ادامه می‌یابد (خطوط قرمز رنگ شکل ۱) (Tiezzi, 2014).

شکل ۱- مسیرهای اصلی جاده ابریشم نوین

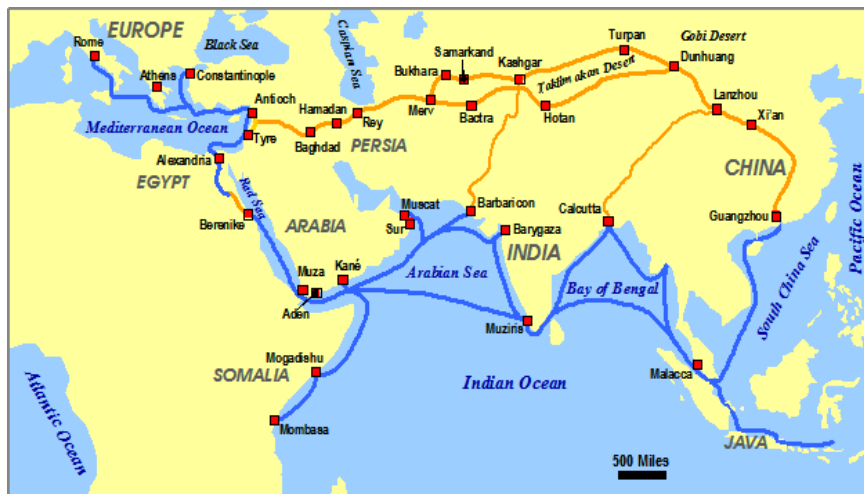


خط ممتد سرزمینی (قرمز): جاده ابریشم زمینی نوین
خط ممتد دریایی (آبی): جاده ابریشم دریایی نوین

1. Middle Kingdom
2. New Land-Based Silk Road

جاده ابریشم جدید دریایی^۱ دومین محور یا بخش از این ایده است. این مسیر از استان فوجیان چین آغاز شده و با عبور از گوانگژو، بیهای و هایگو در مسیر دریای چین جنوبی به تنگه مالاگا می‌رسد. ادامه این جاده در مسیر دریایی با عبور از کوالالمپور، کلکته و نایروبی در کنیا به شاخ افریقا کشیده شده و با گذشت از دریای سرخ و مدیترانه و سواحل آتن در نهایت به بندر ونیز و پایان جاده ابریشم زمینی ختم می‌شود (Tiezzi, 2014).

شکل ۲- مسیرهای فرعی جاده ابریشم نوین

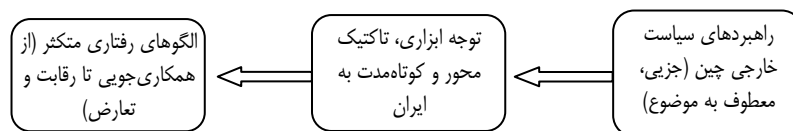


اگرچه خط دریایی جاده ابریشم جدید به نوعی مسیر ترانزیتی خلیج فارس را از مسیرهای اصلی کنار می‌گذارد، اما به دلیل جایگاه این منطقه از حیث توزیع انرژی و جریان نقل و انتقال کالاها آن را در قالب مسیرهای فرعی می‌گنجانند (شکل ۲) و از این رو موقعیت ایران در این خط ارتقا می‌یابد؛ اما در خط زمینی، ایران به مثابه پل بزرگی میان شرق و غرب دارای اهمیت بوده و در صورت توجه به ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی این دیپلماسی از جانب چین، ایران می‌تواند از جایگاه به مراتب مهم‌تری نسبت به قبل برخوردار شود.

بررسی مجموعه راهبردهایی اتخاذی از جانب ایران و چین، در نگاه اول بیانگر این موضوع مهم است که دو کشور برای طرف مقابل جایگاه مهمی در چشم‌انداز

روابط بین‌المللی و نگاه استراتژیک قائل هستند. با این حال، روندهای موجود در روابط دو کشور به‌خصوص سیاست‌های اتخاذی از جانب چین در برهه‌های زمانی مختلف چندان مؤید این ادعا نیست.

گسترش روابط در حوزه‌های موضوعی مختلف در کنار زمینه‌های راهبردی مستعد میان تهران و بیجینگ باعث شد تا در میان بسیاری از محافل به‌ویژه محافل رسمی این انتظار پیش آید که در چهارچوب سیاست‌های مختلف به‌ویژه در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳، شرایط و بسترها برای همکاری فراگیر و در نهایت استراتژیک میان دو کشور فراهم شود؛ اما در چند سال گذشته بسیاری از رخدادها در روابط دوجانبه و نیز مسائل بین‌المللی باعث شد تا صحبت از همکاری فراگیر میان تهران و بیجینگ صرفاً در حد یک آرمان باقی بماند. رأی مثبت چین در سال ۲۰۰۶ برای انتقال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس به شورای امنیت؛ عدم سفر رئیس‌جمهور سابق چین (هو جین تائو) به ایران علی‌رغم سفر چندباره مقامات بلندپایه ایران به این کشور؛ سفرهای متعدد مقام‌های عالی‌رتبه چین از جمله شخص هو به بسیاری از کشورهای عربی منطقه؛ رأی مثبت چین به قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۵)؛ کارشکنی در تبدیل وضعیت ایران از عضویت ناظر به عضو رسمی در سازمان همکاری‌های شانگهای و ارائه یک بازی دوگانه در برابر ایران به‌خصوص در موضوع هسته‌ای و تحریم‌های غرب علیه ایران (Garver, 2011: 75-88)، نشانه‌هایی هستند که در سال‌های اخیر و همزمان با سیاست نگاه به شرق ایران، امکان شکل‌گیری یک همکاری فراگیر را در روابط ایران و چین کم‌رنگ ساخته است.



علاوه بر آن، در بعد نظری بررسی محتوایی، مقایسه‌ای و زمانمند راهبردهای سیاست خارجی دو کشور نشان می‌دهد که راهبردهای ایران غالباً کلان بوده و شامل کلیت سیاست خارجی این کشور است. در نتیجه روابط با چین عمدتاً در این

سطح مهم تعریف یعنی در ذیل راهبردهای کلان تعریف می‌شود که این امر حاکی از اهمیتی است که ایران برای داشتن روابط راهبردی با چین قائل است. بنابراین در راهبردهای ایران، روابط با چین مرتبط با نیازهای استراتژیک است. ایجاد توازن ضدهژمونیک علیه امریکا از طریق مخالفت با نظام بین‌المللی تک‌قطبی و پرکردن خلأ متحد راهبردی در سیاست خارجی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۴) دو هدف عمده‌ای است که این راهبردها از رهگذر روابط با چین دنبال می‌کنند. در برابر این رویکرد، راهبردهایی که جمهوری خلق چین در سیاست خارجی در پی گرفته و در آن‌ها ایران دارای اهمیت است، عمدتاً راهبردهایی هستند که جزئی و معطوف به موضوع بوده، کوتاه‌مدت هستند و توجه به ایران در ذیل طرح‌های سیاست‌گذاری هم‌وزن با برخی نواحی دیگر همچون آسیای میانه و برخی کشورهای خاورمیانه صورت می‌گیرد. افزون‌بر این، این راهبردها توجه به ایران را عمدتاً با اولویت منافع اقتصادی در نظر می‌گیرند تا اولویت‌های راهبردی. به بیانی دیگر، برای چینی‌ها اهمیت راهبردی ایران در حوزه سیاست بین‌الملل اولویت ثانوی محسوب شده و توجه آن غالباً به مزیت‌های اقتصادی روابط با ایران است.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث و جدال‌های عمده در سطح دانشگاهی و سیاست‌گذاری ایران در سال‌های اخیر، حول نوع رابطه ایران با چین بوده است. در حالی که در ایران از روابط با چین انتظارات بالایی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد نوع کنش‌های چین حداقل تا به امروز پاسخ‌گوی این انتظارات نبوده است. این مقاله با بررسی راهبردهای سیاست خارجی دو کشور ایران و چین و با اتکا به چهارچوب نظری و مفهومی نشان داد که در شرایطی که راهبردهای سیاست خارجی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده الگوهای رفتاری کشورهاست، عدم تناظر یا هم‌تکمیلی بودن آن‌ها منجر به تنوع در الگوهای رفتاری و در نتیجه نوسان در روابط دو کشور شده که در عمل مانع از تحقق یک رابطه مبتنی بر همکاری فراگیر میان آن‌ها شده است. اتخاذ راهبردهایی مانند سیاست نه شرقی نه غربی؛ سیاست نگاه به شرق؛ جهان سوم‌گرایی و سیاست تعامل سازنده از اوایل انقلاب تا به امروز نشان‌دهنده این

است که ایران در تمامی این راهبردها برای چین وزنی مهم، بلندمدت و فارغ از نیازهای مقطعی در نظر گرفته است. در مقابل، راهبردهای جمهوری خلق چین همانند دیپلماسی فرامنطقه‌ای، نگاه به مرزهای غربی، رویای چینی و جاده ابریشم نوین، نه تنها ماهیت کلان نداشته بلکه جزئی، معطوف به موضوع و کوتاه‌مدت هستند و توجه به ایران در ذیل طرح‌های سیاست‌گذاری هم‌وزن با برخی نواحی دیگر همچون آسیای میانه و برخی کشورهای خاورمیانه صورت می‌گیرد. افزون بر این، این راهبردها توجه به ایران را عمدتاً با اولویت منافع اقتصادی در نظر می‌گیرند تا اولویت‌های راهبردی. به بیانی دیگر، برای چینی‌ها اهمیت راهبردی ایران در حوزه سیاست بین‌الملل اولویت ثانوی محسوب شده و توجه آن غالباً به مزیت‌های اقتصادی روابط با ایران است. با اتکا به تفاوت‌های موجود در روندهای راهبردی روابط از یک سو و اقدامات نوسانی چین در حوزه‌های موضوعی می‌توان گفت درحالی که ایران تمایل زیادی برای همکاری راهبردی با چین دارد اما مقام‌های چینی در نظریه و عمل به این سمت گرایش نداشته و کنش‌های سیاست خارجی آن‌ها فرازوفرودهای عمده‌ای را حداقل در روابط با ایران در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تجربه کرده است. به نظر می‌رسد این روند با توجه به وزنی که ایران به چین می‌دهد، نمی‌تواند در بلندمدت متناسب با منافع ملی کشور باشد. احتراز از تداوم‌بخشی به رویکرد بی‌سرانجام اتکا به نیروی سوم به عنوان راهبردی که ناکارآمدی آن در طول تاریخ معاصر ایران مشخص شده، تقویت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و بهره‌گیری از مزیت‌های کشور برای جلب هم‌زمان توجه قدرت‌ها مهم‌ترین رویکردهایی است که در سطح کلان می‌تواند به تداوم اینگونه از برخوردها از جانب قدرت‌های دیگر پایان دهد.

یادداشت‌ها

۱. تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از دوران استعمار به بعد با لحنی تحقیرآمیز پکن نامیده شده است.
۲. اصول ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۶، ۸۲، ۸۱ و ۱۵۴ مهم‌ترین اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که با تعریف سلبی از وظایف دولت برداشت نفی و انکار از روابط با سایر دولت‌ها را در ذیل سیاست نه شرقی نه غربی تأیید نمی‌کنند.
۳. میزان خرید نفت این کشورها از ایران با افزایش تحریم‌ها علیه ایران تقریباً به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد.





منابع

الف) فارسی

- ثقفی عامری، ناصر. بی تا. «در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق»، *پژوهش ۵*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- چرنوف، فرد. ۱۳۸۸. *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۴. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۶. «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *دانش سیاسی*، سال سوم، شماره ۱، صص ۶۷-۹۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۷. «سیاست خارجی دولت نهم»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۳، صص ۳۵-۷۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- سجادپور، محمدکاظم و شریعتی، شهروز. ۱۳۹۰. «گزاره ایران در روابط امریکا و چین ۲۰۰۹-۱۹۹۱»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۰۴-۷۱.
- سند چشم‌انداز بیست‌ساله ج. ا. ایران در افق ۱۴۰۴. ۱۳۸۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صالحی، سیدجواد و ارغوانی، فریبرز. ۱۳۹۱. «برنامه هسته‌ای و آینده چالش‌های سیاست خارجی ایران: بررسی سطح منطقه‌ای و بین‌المللی» در مجتبی مقصودی (گردآورنده)، *ایران، سیاست و آینده‌شناسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طارم‌سری، مسعود و دیگران. ۱۳۶۴. *چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۵۷-۱۳۲۸)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گارور، جان. ۱۳۸۸. *چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری‌ها*، ترجمه سعیده موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدی، منوچهر. ۱۳۷۷. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: نشر دادگستر.
- محمدی، منوچهر. ۱۳۸۷. *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی ج. ا. ایران*، تهران: دانشکده وزارت خارجه.

مولانا محمد و محمدی، منوچهر. ۱۳۸۸. *سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران: دادگستر.

نقیب‌زاده، احمد. ۱۳۸۸. «چالش‌های نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره دوم، صص ۳۵-۵۵.

ب) انگلیسی

Bitzinger, Richard A. 1992. "Arms to Go: Chinese Arms Sales to the Third World", *International Security*, Vol. 17, No. 2, pp. 84-111.

Brugier, Camille. 2014. "China's Way: the New Silk Road", *EU Institute for Security Studies*, available at: http://www.iss.europa.eu/uploads/media/Brief_14_New_Silk_Road.pdf.

Chen, Wen – Sheng. 2010. "China's Oil Strategy: "Going Out to Iran",", *Asian Politics and Policy*, Vol. 2, No 1, pp. 39-54.

Friedman **Thomas L.** 2012. "China Needs Its Own Dream" The New York Times, (Observed: 4/10/2014) at: <http://www.nytimes.com/2012/10/03/opinion/friedman-china-needs-its-own-dream.html>.

Garver, John, W. 2011. "Is China Playing a Dual Game in Iran?" *The Washington Quarterly*, 34:1, pp. 75-88.

Garver, John, W. 2013. "China- Iran Relations: Cautious Friendship with Americans Nemesis", *China Report*, Vol. 49, No.1, pp.69-88.

Gentry, Brandon J. 2005. "The Dragon and the Magi: Burgeoning Sino-Iranian Relations in the 21 Century", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol.3, No.3, pp. 111-125.

Ghafouri. Mahmoud. 2009. "China's Policy in the Persian Gulf," *Middle East Policy*, Vol, XVI, No, 2, pp:80-92.

Griffiths, M. 1992. *Idealism and International Politics*, New York and London: Routledge.

Hunter, Shirin, T. 2010. *Iran's Foreign Policy in the Post –Soviet Era*, California and London: Prager.

Jisi, Wang. March/April 2001. "China's Search for a Grand Strategy: A Rising Great Power Finds Its Way", *Foreign Affairs*, (observed: 4/10/2014) at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/67470/wang-jisi/chinas-search-for-a-grand-strategy>.

Katzman, Kenneth. 2013. "Iran s Sanctions", *CSR Reports to Congress*, Congressional Research Service, (observed: 20/1/2014) at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/212999.pdf>.

- Kemenade, William V. 2009. Iran's Relations with China and the West: Cooperation and Confrontation in Asia, Netherland Institute of International Relations, **Clingendael Diplomacy Paper**, No.24 (observed:14/2/2015) at: [http:// www. clingendael. nl/ sites/ default/ files/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf](http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf).
- Kohane, R. and Nye, J. 1977. **Power and Interdependence: World Politics in Transition**, Boston: Little Brown.
- Lanteigne, Marc. 2009. **Chinese Foreign Policy: An Introduction**, London and New York: Routledge.
- Lotfian, Saideh .2010. "The New Role of Latin America in Iran's Foreign Policy ", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 1, No.3, pp.33-62.
- Morgenthau, H. J. 1985. **Politics among Nations**, New York: Alfred Knopf.
- Oye, Kenneth. 1986. **Cooperation under Anarchy**, Princeton: Princeton University Press.
- Xi Jinping. 2013. Pursuing dream for 1.3 billion Chines"**. (observed:4/10/2014) at: [http:// news. xinhuanet. com/ english/ china/ 2013-03/17/c_124467411.htm](http://news.xinhuanet.com/english/china/2013-03/17/c_124467411.htm).
- Razani, Ehsan. 2014. "Iran's Missile and Conventional Military Cooperation with China under Hashemi (1989-1997)", **Academic Research International**, Vol. 5, No.3, pp.198-205.
- Shichor, Yitzhak. 1997. **The Middle East in China Foreign Policy 1949-1977**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tatar, Justyna Szczudlik. 2013. "China's New Silk Road Diplomacy", **Policy Paper**, No. 34 (82), The Polish Institute of International Affairs, Available at: https://www.pism.pl/files/?id_plik=15818.
- Tiezzi, **Shannon. 2014. "China's 'New Silk Road' Vision Revealed"**, (observed: 4/10/2014) at: [http:// thediplomat. com/ 2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed/](http://thediplomat.com/2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed/).
- Waltz, Kenneth. 1979. **Theory of International Politics**. New York: Random House.
- Wendt, A. 1992." Anarchy Is What States Make of It". **International Organization**, 46, 2, pp:391-425.
- Wu, Bingbing. 2011. "Strategy and Politics in the Gulf: As Seen from China", in Bryce Wakefield & Susan L. Levenstein (eds) **China and Persian Gulf: Implications for the United States**, Washington: Woodrow Wilson International Center for Scholars.